

در آستانه برپائی کنگره جبهه دوم خرداد، بررسی دیدگاه‌های مشابه آنچه اکبر گنجی در باره اصلاحات طرح می‌کند، یک ضرورت است!

Rahe Tudeh
1 Euro
راه
توده

شماره ۱۲۰ دوره دوم مهرماه ۱۳۸۱

مانیفست گنجی

نیمه روشن یک تاریکخانه پنهان

از نگاه توده‌ای‌ها: جسارت گنجی در افشای جنایات پشت پرده حکومتی قابل تقدیر است، اما این جسارت الزاماً به معنای پیشتازی امثال وی در تفسیر تئوریک جنبش و راه‌حل‌های عبور از این مرحله نیست!

«مانیفست جمهوری خواهی» آخرین اثر اکبر گنجی که به سرعت به موضوعی مورد توجه تبدیل شد، اکنون، با آنکه همچنان در ایران و بصورت زیراکسی دست به دست می‌شود، به آرامی در کوران حوادث صحنه را ترک می‌کند و عرصه بحث‌های تجریدی در برابر مسایل واقعی و سوزان جامعه ایران عقب می‌نشیند. اما شرایطی که موجب پیدایش مانیفست گنجی شد همچنان باقیست، چرا که مقاومت سرسختانه جبهه ارتجاع در برابر جنبش مردم ادامه دارد. این جنبش هنوز با موانعی بزرگ و پیچ‌هایی خطرناک روبروست که باید راه خود را از میان آنها بگشاید و عبور کند. تا این موانع وجود دارد، این احتمال نیز وجود خواهد داشت که باز در آینده، در برابر هر مانع تازه و هر پیچ سهمناک، مانیفست گنجی یا انواع و اقسام مانیفست‌های دیگر با محتوا و تفسیرهای مشابه مطرح و برجسته شوند. لذا ضرورت بررسی مضمون این مانیفست و راه‌حل‌ها و رهنمودهایی که امثال اکبر گنجی پیشنهاد می‌کنند همچنان پابرجاست. بحث نه بر سر محتوا و استدلال‌های دینی مانیفست گنجی - آنگونه که مخالفان اصلاحات بر آن انگشت نهاده‌اند - بلکه بر سر محتوای اجتماعی، سیاسی و تئوریک آن است و تاثیراتی است که می‌تواند بر بخشی از نیروهای پیشرو و یا مدعی پیشگامی تحولات بگذارد!

کدام شعار؟ کدام هدف؟

مانیفست گنجی همه آن عناصر و استدلال‌هایی، که تا به امروز در تائید مشی و روش‌های چپ روانه و در عمل بسود بقای ارتجاعی‌ترین لایه های حکومتی ایران ارائه شده را در بردارد.

در اپوزیسیون کنونی ایران اعلام برکناری جمهوری اسلامی یا ولایت فقیه همان نقشی را یافته که شعار ضرورت مبارزه مسلحانه در دوران شاه به خود گرفته بود. یعنی شعار و اراده‌ای که بدون نیاز به استدلال و توجیه منطقی و کارایی انقلابی، در لحظه‌ای که لحظه آن نیست، به خودی خود درست و واضح و مبرهن شده است. در آن زمان استدلال می‌شد که راهی دیگر وجود ندارد و اکنون استدلال میشود که امکان دیگری وجود ندارد. در دوران سلطنت پهلوی هر کس با شعار مبارزه مسلحانه مخالفت می‌کرد و آن را، تا نیمه دوم سال ۱۳۵۷ نادرست و زیانبار اعلام می‌کرد به **فسیل سیاسی، سازشکاری، پارلمانتاریست، اپورتونیست، رویزیونیست، همکاری با رژیم و ...** متهم می‌شد. امروز نیز هر کس جرات کند برکناری جمهوری اسلامی یا ولایت فقیه را، بموجب توازن نیروها، موقعیت طبقات و ائتلاف پیشرو، ضعف ذهنی جنبش، عدم شکاف ضروری در صفوف آن بخش از هیات حاکمه که در برابر تحولات ایستاده و بویژه شکاف در نیروی نظامی به سود جنبش مورد بحث قرار دهد و جنبه‌های نادرست و خطرناک این شعارها را از نظر اهداف مبارزه انقلابی و تحول خواهی در ایران گوشزد کند، یا جاسوس است یا خائن یا مشکوک. اگر دیروز مبارزه مسلحانه هم استراتژی شده بود و هم تاکتیک، امروز آن تئوری‌های من‌درآوردی جای خود را داده‌است به چپ‌نمائی هم استراتژی و هم تاکتیک! در متن همین

استراتژی و تاکتیک است که یکبارہ کتاب مانیفست گنجی چون آفتابی شده دلیل آفتاب، پس زنده باد گنجی و مانیفست او!

به دلیل جنجالی که مانیفست آقای گنجی برپا کرده‌است بحث درباره نوشته وی از سادگی خود خارج شده است.

مانیفست گنجی از این نظر نیز اهمیت دارد که برای نخستین بار تمام عناصر استدلال‌هایی که می‌توانست و می‌تواند در سمت تائید برکناری جمهوری اسلامی یا ولایت فقیه ارائه شود را در خود جمع کرده و آن را به نهایت انسجام منطقی خود رسانده است. هیچ نیروی سیاسی ایرانی، اعم از چپ یا راست یا داخل و یا خارج تا به امروز اینچنین منطقی، منسجم و مستدل در تائید این شعارها بحث نکرده که مانیفست اکبر گنجی استدلال کرده است. یک مهندسی کامل جامعه شناسی، براساس داده‌هایی که در برابر دیدگان است و می‌توان آنها را ضمیمه استدلال‌ها کرد و به مردم نیز نشان داد. اینها اجزاء یک مهندسی اجتماعی‌اند که می‌توانند در جامعه‌شناسی علمی و اجتماعی نیز به خدمت گرفته شوند، اما جامعه شناسی علمی و انقلابی نیستند. یعنی آن جامعه شناسی که تغییرات اجتماعی را در بطن مبارزه طبقاتی جستجو می‌کند و در این مبارزه برای اتحادها، تمرکز نیرو، بسیج طبقات و ائتلافی که یک تحول اجتماعی به سود و نفع اوست، توازن نیروها در یک پروسه اجتماعی، مراحل عبور اجتناب ناپذیر و گوناگون افشاگری، سازماندهی و اقدام انقلابی و ... ارزش تعیین کننده قائل است. بحث از این مرحله به بعد است که از هیجان زدگی و یافتن یک ریسمان جدید برای چنگ زدن به آن و توجیه انفعال سیاسی در سال‌های گذشته - بویژه ۶ سال اخیر که با تحریم انتخابات ریاست جمهوری از سوی اکثریت نزدیک به مطلق اپوزیسیون خارج از کشور به اوج خود رسید - آغاز می‌شود.